

رهایی از تثلیث و بازگشت به توحید

یا

رهایی از لاهوت اسکولاستیک و پیوستن به عقلانیت جدید

است. منزه است از این که فرزندی داشته باشد. آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست، برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است»^(۱).

این، تنها آیه‌ای نیست که قرآن در آن عقیده به سه گانگی خدا را محکوم کرده و بر بی‌پایگی آن صحنه نهاده است، بلکه آیات دیگری نیز در این مورد فرود آمده و یادآور شده که: اعتقاد به سه گانگی خدا يك عقیده وارداتی است که کلیسا آن را از دیگران برگرفته است. چنانکه می‌فرماید: «یهود می‌گویند عزیر پسر

قرآن از چهارده قرن قبل، به علما و دانشمندان اهل کتاب هشدار داده و آنان را از غلو درباره حضرت مسیح بازداشت و همگان را به توحید ناب دعوت نمود و فرمود: «ای اهل کتاب در دین خود راه غلو را در پیش نگیرید، و درباره خدا جز حق نگویید. مسیح عیسی بن مریم، فقط فرستاده خدا و کلمه اوست که او را بر مریم القا کرد و روحی شایسته از طرف او بود. به خدا و پیامبران، ایمان بیاورید و نگوید سه کس!، از این سخن خودداری کنید، برای شما بهتر است. خدا تنها معبود یگانه

۱. سوره نساء، آیه ۱۷۱: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفِيهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾.

این است که در طول قرون، مسیحیان را به توحید دعوت می‌کردند و پیامبر ﷺ به نصارای نجران که به مدینه آمده بودند، فرمودند:

«تَعَالُوا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (۳)

«ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، برخی از ما برخی دیگر را به خدایی نپذیرد...»

مسیحیان در گذشته در مسأله تثلیث طفره رفته و می‌گفتند: «از مسائل ایمانی است و نه برهانی و استدلالی» و معنای آن این است که انسان به چیزی که در تصور او نمی‌گنجد و آن را محال می‌داند، ایمان بیاورد، تا بعداً بفهمد!، برخی از مسیحیان معاصر در نوشته‌های خود به تصویر تثلیث در عین وحدت دست یازیده و می‌گویند:

خداست، نصاری می‌گویند مسیح پسر خداست، این سخنی است که با زبان خود می‌گویند و همانند گفتار کافران پیشین است، خدا آنان را بکشد چگونه از حق، انحراف می‌یابند.» (۲)

حکیمان و متکلمان اسلامی در ابطال «تثلیث»، سخنان استوار و شیرینی دارند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم: اگر این خدایان سه‌گانه هر کدام تمام مقام الوهیت را دارا می‌باشند و هر یک خدای کاملی هستند؟ این با توحید ابراهیمی سازگار نیست و اگر هر یک از آنها بخشی از الوهیت را دارا هستند و مجموعاً خدای واحدی را تشکیل می‌دهند، لازمه آن ترکیب خدا از سه عنصر است که هر یک از آنها عنصری ممکن بوده و مجموعاً واجب را تشکیل داده‌اند!، آیا امکان دارد، هر یک از این سه جزء در عین عنصر امکانی واجبی را پدید آورند؟!

روی این اساس، افتخار مسلمانان

۲. سوره توبه، آیه ۳۰: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ».

۳. سوره توبه، آیه ۶۴.

مثل تثلیث عین خورشید است که در عین وحدت دارای سه چیز است: «حرارت و روشنی و جرم، بنابراین چه مانع دارد که خدا در عین وحدت کثیر نیز باشد» سستی این توجیه بر احدی پوشیده نیست و نیازی به بحث ندارد.

لاهورت جدید مسیحی

خوشبختانه جناب پاپ بندیکت شانزدهم سر عقل آمده و می‌خواهد دامن مسیحیت را از تثلیث تاریخی برهاند و در ضمن سخنرانی معروف خود در دانشگاه رگتزبورگ آلمان در سپتامبر ۲۰۰۶، چنین گفت:

«هارناک در لاهوت جدید مسیحی

کوشیده است به «مسیح انسان» و طبیعت ساده او باز گردد. و از لاهوت در کلام بکاهد و اخلاق را به جای آن نشانند و مسیح را پدر اخلاق انسانی معرفی کند و به این ترتیب، مسیحیت را با عقل جدید منسجم سازد، و آن را از عناصر فلسفی و لاهوتی مانند ایمان به الوهیت مسیح و

تثلیث مقدس برهاند» (۴).

ما از این آزاد اندیشی جناب پاپ تقدیر می‌کنیم و امیدواریم که پیوسته، این آزاد اندیشی را دور از تعصب در پیش گیرد تا نزدیکی شرایع ابراهیمی تحقق پذیرد، ولی متأسفانه وی در سخنرانی خود به پندار خویشتن به نقطه ضعفی در اسلام دست یافته و آن را تکرار می‌کند و مدرک سخن او کلام ابن حزم ظاهری است. او در این مورد، از سخنان ابن حزم چنین برداشت کرده است که:

«ابن حزم می‌گوید: خدا متقلب المزاج است، اراده او حد و مرز ندارد، و به چیزی پای بند نیست».

تحلیل

نخست یادآور می‌شویم جناب ابن حزم از اسپانیا است که جزئی از اروپا به شمار می‌رود، و جناب پاپ در سخنرانی اصرار می‌ورزد که این سه چیز در طول تاریخ هماهنگ بوده‌اند: ۱. اروپا، ۲. عقل مسیحیت» بنابراین، اگر ابن حزم در

اینجا لغزیده است، چون خواسته با عقلانیت اروپایی و شیوه اسکولاستیک به تفسیر اراده خدا در اسلام پردازد!

از این که بگذریم ما این تهمت را درباره ابن حزم نمی‌پذیریم چون جناب پاب مدرکی ارائه نکرده است، مقصود ابن حزم همان مقصود دیگر متکلمان است، هر چند آن حقیقت در عبارت بسیار بدی آمده است: «خدا متقلب المزاج است».

واقع این مسئله يك مسأله کلامی است و آن این است که خداوند متعال تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نمی‌گیرد، زیرا تأثر او از عوامل خارج از ذات خود، نشانه انفعال اوست، و انفعال، نشانه امکان است، بلکه اراده حق، مطلق است، بدون این که متأثر از مقامی یا موضعی گردد. ولی در عین حال، معنی مطلق بودن اراده خدا این نیست که او بر خلاف صفات دیگر خود، اراده می‌کند، زیرا یکی از صفات او، حکیم بودن اوست و مسلماً لازمه حکیم بودن او این است که هرگز اراده او بر امور «لغو» و «عبث» تعلق نگیرد.

همچنین یکی از صفات او «عدل» است و مقتضای عدل الهی این است که اراده او بر ظلم تعلق نمی‌گیرد. و به عبارت دیگر در اینجا دو مسأله است: ۱. آیا اراده خدا تحت تأثیر عوامل خارجی از ذات قرار می‌گیرد یا نه؟ در این جا معتقدیم ذات حق تعالی برتر از آن است که از وجود ممکنات متأثر گشته و ذات اقدس او مرکز فعل و انفعال باشد. او قدرت مطلقه است و اراده او نیز به سان قدرتش مطلقه است.

۲. آیا معنی اراده مطلقه این است که او بر خلاف دیگر صفات خود اراده می‌کند؟ به طور مسلم نه. او حکیم است و عادل و لازمه چنین صفاتی این است که اراده او حکیمانه و مطابق عدل و داد باشد.

از این بیان روشن می‌شود گفتار پاب در تصویر عقیده مسلمانان درباره خدا چقدر بی پایه است:

پاب می‌گوید: «ابن حزم گفته است: خدا از بشر بالاتر است و اراده او مطلق است و مقید به هیچ يك از مقولات ما نیست، پس چنان که «آرنالاز» اسلام

تذکر

اکنون که جناب پاپ بر عقلانی بودن مسیحیت جدید تأکید دارد، پیشنهاد می‌کنیم که گام دیگری بردارد و آن این که گروهی اندیشمند را وادارد که واقعاً دربارهٔ اسلام، بدون پیشداوری مطالعه کنند و چکیدهٔ مطالعات خود را در اختیار ایشان بگذارند، آنگاه در سخنرانی‌های خود دربارهٔ اسلام سخن بگویند. نه این که به کتاب «تئودورخوری» و مناظرهٔ «امانوئل» دوم با دانشمند ایرانی که متأسفانه متن کامل سؤال‌ها و جواب‌ها هم به اقرار خودش نیامده، تکیه کند!

هرگاه پاپ این گام را بردارد، گام بعدی تشکیل يك همایش آزاد، و دور از جنجال‌های سیاسی دربارهٔ توحید مسیحی و توحید قرآنی است، تا دیدگاه‌ها روشن گردد و چه بسا در مسألهٔ توحید، به وحدت حقیقی برسیم. به امید چنین روزی!

شناس فرانسوی می‌گوید: ابن حزم معتقد است: خدا حتی به گفتهٔ خودش هم پای بند نیست، و هیچ چیز نمی‌تواند او را مجبور کند که به ما راست بگوید و اگر خدا بخواهد ما حتی باید بت‌ها را بپرستیم!!

نظر ابن حزم، همان است که گفته شد یعنی اراده خدا، تحت تأثیر عوامل خارجی قرار نمی‌گیرد ولی این به معنی یله و رها بودن ارادهٔ خدا با آن برداشت «آرنالایز» نیست، زیرا قرآن صریحاً می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس/۴۴)، «خداوند هیچ‌گونه ستمی بر بندگان روا نمی‌دارد، ولی مردم بر خویشان ستم می‌کنند».

و در آیهٔ دیگر می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۲۸).

«بگو خداوند به زشتی‌ها فرمان نمی‌دهد. آیا از پیش خود چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟».